

پژوهشی پیرامون مبانی عرفان اجتماعی در اسفار اربعه عرفانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۴

سعید بخشی^۱بهرام دلیره نقده^۲محمدجواد رودگر^۳

چکیده:

مقاله حاضر در اعتراض به خلوت گزیدن و بی تفاوتی غالب عرفا در مقابل مسایل اجتماعی نگاشته شده است. مستفاد از آیات متعدد قرآن کریم و روایات واصله از معصومین علیهم السلام عمل صالح یکی از دو بال سفر عرفانی است. ما عمل صالح را عبارتی از حضور اجتماعی عارف می دانیم. به دنبال تبیین نظری چگونگی ارتقاء صالحین، آثار مکتوب عرفای عظام را بررسی نمودیم و خلاصه ای از جستجوی خود را عرضه داشتیم. با کمال تعجب نه در منابع عرفان عملی دستورالعمل سلوک با حضور اجتماعی را مشاهده کردیم و نه در اسفار اربعه عرفانی بالاخص سفرهای سوم و چهارم، مبانی نظری چگونگی تأثیر حضور اجتماعی عارف در ارتقاء وی را یافتیم.

مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و از روش کتابخانه ای استفاده کرده است. به دنبال نظام مند نمودن مبانی عرفان اجتماعی ابتدا جایگاه عمل صالح در سفر عرفانی به استناد آیات و روایات - به عنوان منابع اصلی عرفان نظری - بررسی شد؛ سپس به شناخت نظری ماهیت آن با استفاده از اصول عرفان نظری و سپس به نحوه تأثیرگذاری مضاعف عمل صالح در ارتقاء سالک به مقامات رفیع عرفانی پرداخته شده است تا نتیجتاً سالک را از عزلت و کنج خلوت به بطن جامعه بکشانیم.

کلمات کلیدی: سفر عرفانی، عمل صالح، عرفان اجتماعی، اتحاد عمل با عامل، مقام قرب فرایض، نکاح اسمایی

^۱ دانشجوی دکترای عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

^۲ استادیار گروه عرفان اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول). Br.naghadeh49@gmail.com

^۳ دانشیار گروه عرفان اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

با نگاه تاریخی بر عملکرد عرفا و نحوه تأثیر گذاری آنان در صحنه اجتماع - به جز استثنائاتی همچون حضرت امام (ره) - نوعی بی توجهی نسبت به دنیا و مسائل پیرامونی آن و فرار از کثرت و توجه به مسائلی همچون زهد، تقوا و تهذیب نفس مشاهده می شود. علامه جعفری در این خصوص می فرماید: «جای تأسف است که عرفان بخصوص وقتی لباس تصوّف می پوشد تنها برای برکنار ساختن فرد از جامعه استخدام می شود گویی فرد موقعی موقعی به مقام والای عرفان نایل می شود که از دیگر انسانها قهر کرده و به تنهایی عازم کوی ربوبی شده باشد.» (جعفری، بی تا: ۱۱۲) در حالی که با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام توجه ویژه ای به عمل صالح مشاهده می کنیم. بر اساس آیات قرآن کریم کسانی که عمل صالح انجام می دهند در آخرت با رسول و انبیاء معیت دارند. (نساء: ۶۹) خیر البریه و بهترین مخلوقاتند. (بینه: ۷) مؤمنان حقیقی هستند. (انفال: ۷۴) ترس و حزن ندارند. (بقره: ۲۷۷) خداوند برای آنها محبت قرار داده است. (مریم: ۹۶) اجرشان عظیم (مائده: ۹) بی حساب (غافر: ۴۰) و غیرمقطوع و بی منت است. (فصلت: ۸) و فرمود اینان رستگارانند. (توبه: ۲۰) بنا به آیه ۲۱ از سوره مبارکه انسان خداوند خود ساقی ابرار می شود. «و سَقَّيْهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» رسول الله (ص) کافل یتیم را همنشین خود در جنت معرفی می کند. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ وَ الْوَسْطَى.» (نوری، ۱۴۰۸ق. ج ۲: ۴۷۴)

از مقام صالحین با مشاهده مستندات متعدد که بخش کوچکی از آن بیان شد، شگفت زده شده ایم؛ لذا در مکتوبات عرفای عظام در ابواب عرفان عملی و نظری جستجو می کنیم تا مبانی حرکت سریع سالک و رسیدن به این مقام بلند و شامخ با انجام عمل صالح را بیابیم.

در این جستجو به دنبال توجه عرفا به اعمال صالحی هستیم که در ارتباط سالک با خلائق به عنوان مظاهر وجود حق به منصف ظهور فعلی می رسند نه غالب عبادات قالبی که در ارتباط سالک با حضرت حق اند و غالباً متوجه جنبه توحیدی و ایمانی اند تا عمل صالح. تبیین مبانی نظری عمل صالح ما را در ترغیب سالکین به دنبال کردن مسیر حرکت عرفانی از بطن جامعه کمک می کند. در ادامه خلاصه ای از آنچه جستجو کردیم را فهرست وار ذکر می کنیم.

ابونصر سراج ملقب به طاووس الفقراء در کتاب *اللمع فی التصوف* مقامات اهل سلوک را در هفت مقام و احوالات آنها را در ده حال ذکر می کند هفت مقام عبارتند از ۱- توبه ۲- ورع ۳- زهد ۴- فقر ۵- صبر ۶- توکل ۷- رضا و احوالات دهگانه عبارتند از ۱- مراقبت ۲- قرب ۳- محبت ۴- خوف ۵- رجا ۶- شوق ۷- انس ۸- طمأنینه ۹- مشاهده ۱۰- یقین. (سراج طوسی ۱۹۹۴م. صص ۷۰-۴۱)

ابن سینا در *نهم اشارات* در مقامات العارفین پس از آن که دو منزل اراده و ریاضت را بیان می کند نه درجه از درجات اهل سلوک را بیان می کند که عبارتند از ۱- وقت ۲- توغل ۳- استیفاز ۴- انقلاب ۵- تغلغل ۶- مشیت ۷- تعریج ۸- تردد ۹- وصول. (شیروانی، ۱۳۹۶صص ۴۴-۴۸) مقصود ایشان از «وقت» زمان هایی است که خلسه هایی از مشاهده نورحق حاصل می شود که به تدریج با کسب مدارج به صورت ملکه در می آید (توغل)؛ پس از آن اضطراب و بی

قراری است (استیفاز) که با انقلاب به سکینه و آرامش می رسد. در ادامه سیر، غرق در معرفت می شود. (تغلغل) درجه بعدی حصول معرفت با اراده سالک است. (مشیت) سالک در حال تعریج آنچنان عروج می کند که همه چیز را از خدا می بیند. (وحدت شهود) آنگاه درونش آینه حق نما می شود و در نشاط از اثر حق بر وجودش به سر می برد لکن در تردد نظر بین خود و حق است (تردد) و در پایان نظری به خود نمی افکند و دائماً رو به سوی حضرت حق دارد. (وصول) سؤال اینجاست چرا عارف نور حق را در خلوت جستجو می کند؟ و چرا استقرار این حالت در جان عارف تا برسد به حال وصول با عمل صالح و در بطن جامعه صورت نمی گیرد؟ انتظار می رفت آنجا که در منزل ریاضت اهداف ریاضت و وسایل رسیدن به این اهداف بیان می شود عمل صالح در مراتب آن بنا به مراتب سالک در قرب نوافل و قرب فرایض هم به عنوان وسیله هم به عنوان هدف مورد توجه قرار می گرفت تا سالک نور حق را در اطعام مسکین و اسیر و یتیم و در بطن جامعه جستجو می کرد و پس از آن خود نور حق می گشت در اطعام مسکین و یتیم و اسیر.

به کتاب *اوصاف الاشراف* خواجه نصیرالدین طوسی مراجعه می کنیم دارای شش باب و هر بابی به جز باب ششم که در باب فنا است شش منزل از منازل عارفین است. باب اول در مبدا حرکت فصل اول در ایمان فصل دوم در ثبات فصل سوم در نیت فصل چهارم در صدق فصل پنجم در انابت فصل ششم در اخلاص باب دوم در ازاله عوایق فصل اول در توبه فصل دوم در زهد فصل سوم در فقر فصل چهارم در ریاضت فصل پنجم در محاسبیت و مراقبت فصل ششم در تقوی باب سوم در سیر و سلوک و احوال سالک فصل اول در خلوت فصل دوم در تفکر فصل سوم در خوف و حزن فصل چهارم در رجاء فصل پنجم در صبر فصل ششم در شکر باب چهارم در ذکر احوال مقارن سلوک فصل اول در ارادت فصل دوم در شوق فصل سوم در محبت فصل چهارم در معرفت فصل پنجم در یقین فصل ششم در سکون باب پنجم در حالاتی که اهل وصول را سانح شود فصل اول در توکل فصل دوم در رضا فصل سوم در تسلیم فصل چهارم در توحید فصل پنجم در اتحاد فصل ششم در وحدت باب ششم در فنا ما حصل بحث، تزکیه نفس تا رسیدن به وحدت در باب پنجم و رسیدن به مقام فنا در باب ششم است. (طوسی، ۱۳۷۳صص ۷-۴۱) با ملاحظه عناوین و مراجعه به مطالب هر عنوان مشاهده می کنیم سمت و سوی مطالب و جهت دهی آنان به سمت تزکیه نفس و اصلاح ارتباط فردی سالک با خدا است.

به کتاب *منتهی المدارک* سعید الدین فرغانی مراجعه می کنیم. او منازل را به سه قسم بدایات، ابواب و معاملات تقسیم می کند. مهمترین مقامات قسمت بدایات عبارتند از مقام توبه، اعتصام بالله و ریاضت است. مهمترین مقامات قسم ابواب سه مقام زهد، ورع و حزن است و مهمترین مقامات قسمت معاملات، تهذیب، استقامت و مراقبت است. (فرغانی، ۱۳۹۰، ج ۱صص ۴-۱۹۲)

به کتاب رساله سیر و سلوک آقا محمد بیدآبادی مراجعه می کنیم. ایشان منازل سلوک را سه منزل می داند منزل اول: مجاهده، منزل دوم: عبادت قلبی و قالبی و اقسام اذکار، منزل سوم: مراقبه و حضور قلب. (مدرس هاشمی، حسن، ۱۳۸۲ش.صص ۲۲۰-۹۳) در این کتاب نیز اثری از عمل صالح به عنوان یکی از دو بال سفر مشاهده نمی کنیم.

رساله سیر و سلوک علامه بحرالعلوم را بررسی کردیم. در آنجا از شناخت اجمالی مقصد و منازل چهل گانه عالم خلوص صحبت می‌کند. (بحرالعلوم، ۱۴۱۵ق: ۶۸-۵۱) قبل از ورود به عالم خلوص دوازده عالم را بیان می‌کند که عبارتند از اسلام اصغر، ایمان اصغر، اسلام اکبر، ایمان اکبر، هجرت کبری، جهاد اکبر، فتح و ظفر بر جنود شیطان، اسلام اعظم، ایمان اعظم، هجرت عظمی، جهاد اعظم، خلوص. (همان: ۱۰۹ - ۸۲) ایشان در طریقه سلوک اِلی الله، لوازم سلوک اِلی الله را در بیست و پنج بخش تقسیم می‌کند که عبارتند از اول: ترک عادات و رسوم و تعارفات دوم: عزم سوم: رفق و مدارا چهارم: وفا پنجم: ثبات و دوام ششم: مراقبه هفتم: محاسبه هشتم: مؤاخذه نهم: مسارعت دهم: ارادت یازدهم: حفظ ادب نسبت به جناب مقدّس باری و رسول و خلفای او دوازدهم: نیت سیزدهم: صمت چهاردهم: جوع و کم خوری پانزدهم: خلوت شانزدهم: سهر هفدهم: دوام طهارت هیجدهم: مبالغه در تضرّع و ذلّت و مسکنت و خاکساری در درگاه رب العزّة نوزدهم: احتراز از مشتتهیات به قدر استطاعت بیستم: کتمان سرّ بیست و یکم: شیخ و اوستاد بیست و دوم: ورد بیست و سوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم: نفی خواطر و فکر و ذکر مداومت بر همه اذکار و اوراد. (همان: صص ۱۷۲-۱۴۰) می‌بینیم که از بال دوم سفر که به نقش مهمّ آن در سفر عرفانی در آیات و روایات اشاره کردیم در این کتاب شریف نیز خبری نیست.

به کتاب بحرالعارف ملا عبدالصمد همدانی مراجعه می‌کنیم جایی که ایشان می‌فرماید این کتاب را در حکمت اربعه عملی نوشته است «ای عزیز! در اول این رساله ذکر شد که این ضعیف آنچه در این رساله ذکر می‌نماید از مطالب حکمت اربعه عملیه است.» (همدانی، ۱۳۸۷ش. ج ۲: ۱۷۱) خلاصه مراتب حکمت عملیه در کلام ایشان عبارت اند از ۱-تهذیب ۲-اخلاق ظاهری با عمل به احکام شریعت ۳-پیرایش نفس از رذائل اخلاقی و آرایش درون به فضایل پسندیده و ۴- مشاهده آثار ملکوت سپس ایشان منازل صد گانه سلوک را مطابق کتاب منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری بیان می‌کند. در چهل و پنج فصل از این کتاب به جز در فصول هشتم و نهم که در باب صله رحم و نیازدن مومنین آن هم صرفاً با بیان حدیث است به بحث عمل صالح با بیان عرفان نظری و عملی پرداخته نشده است.

به رساله قشیریه ابوالقاسم قشیری نیشابوری در باب سی و ششم در مورد خُلق و باب سو و هفتم در مورد جود و صفا به بحث عمل صالح پرداخته شده است اما نه به سیاق علم عرفان بلکه با بیان مرام و مسلک صوفیان و خاطراتی از ایشان. مشاهده می‌کنیم در باب محبّت، نه محبّت به خلق به عنوان مظاهر حق در مقام بقاء بالله و قرب فرایض بلکه در ابتدای سفر اوّل و با مشاهده سالک در مقام عبد گرفتار کثرت. ایشان می‌گوید: «اما محبّت بنده خدای را حالتی بود که از دل خویش یابد از لطف، آن حالت در عبارت نیاید و آن حالت او را بر تعظیم حق تعالی دارد و اختیار کردن رضای او و صبر ناکردن از او و شادی نمودن بدو و بی‌قراری از دون او و یافتن انس به دوام ذکر او به دل.» (قشیری، ۱۳۷۴ش: ۵۵۶) خلاصه، مطلب قابل توجه در باب عمل صالح مستدل و مستند به اصول عرفان نظری مشاهده نمی‌کنیم؛ البته با توجه به سیر تاریخی تدوین اصول عرفان نظری و زمان حیات ابوالقاسم قشیری در قرن پنجم انتظار نداریم مسأله منطبق با اصول حکمت متعالیه بیان شود.

به فصل پنجم مصباح الانس محمد بن حمزه ابن محمد رومی مشهور به ابن فناری که در باب عرفان عملی است مراجعه می‌کنیم. ایشان مراحل سلوک در عرفان عملی را همانی می‌داند که پیر هرات در منازل السائرين آورده است.

(فناری، ۱۳۷۴: ۴۶) ایشان مقامات سالک را در سه بخش بدایات، ابواب و معاملات تقسیم می‌کند و این تقسیم بندی را منطبق با حالات نفس می‌داند. « و سبب این تقسیم شدن به سه بخش آنکه: نفس، خود دارای سه‌گونه و سه جهت است بخش بدایات ده است: یقظه، توبه، محاسبه، انابه، تفکر، تذکر، اعتصام، فرار، ریاضت، سماع. بخش ابواب ده است: حزن، خوف، اشفاق، خشوع، اخبات، زهد، ورع، تبتل، رجا، رغبت. بخش معاملات ده است: رعایت، مراقبه، حرمت، اخلاص، تهذیب، استقامت، توکل، تفویض، ثقت، تسلیم.» (همان: ۴۹)

در پایان به *منزل السائرین* خواجه عبدالله انصاری مراجعه می‌کنیم. یکی از منابع اصلی عرفان عملی که مورد توجه سایر عرفاء نیز واقع شد و شروحنی از جمله شرح قاسانی و تلمسانی بر آن نگاشته شده است. این اثر ارزشمند در ده باب نوشته شده است و هرباب به ده قسم و جمعاً منازل سلوک به صد منزل تقسیم شده است. در این اثر نیز در هیچ یک از اقسامش که ابواب اصلی آن بدایات، ابواب، معاملات، اخلاق، اصول، اودیه، احوال، ولایات، حقایق و نهایت می‌باشد؛ حتی زمانی که بارقه ای می‌درخشد که در سر فصل‌های محبت، ایثار، احسان قرار است بحث از عمل صالح شود توجهی به بحث عمل صالح نمی‌بینیم؛ ایثار معنای سلبی پیدا می‌کند و نهایت آن به برگزیدن خشنودی خداوند تعالی ختم می‌شود اما نه در انجام عملی بلکه در ترک فعل. « و الدرجة الثالثة إيثار إيثار الله تعالى فان الخوض في الإيثار دعوى في الملك ثم ترك شهود رؤيتك إيثار الله، ثم غيبتك عن الترك. (انصاری، ۱۴۱۷ق: ۷۶) در مورد احسان نیز احسان نه به معنای انجام عمل صالح بلکه به رعایت ادب حین حضور و دوام در مشاهده حق تعالی و به « کأنك تراه » معنا شده است. « و الدرجة الثالثة الإحسان في الوقت. و هو أن لا تزايل المشاهدة أبدا، و لا تلحظ لهمتك أمدًا، و تجعل هجرتك إلى الحق سرمدًا. » (همان: ۹۲) در خصوص محبت نیز مسأله محبت به حق تعالی به این معنا که سالک رضای حق را به لحاظ محبتی که دارد بر خواسته دیگران ترجیح دهد و دل را از پراکندگی و تفرقه و پرداختن به غیر باز دارد به کار برده شده است. « الدرجة الثالثة محبة خاطفة تقطع العبارة، و تدقق الإشارة، و لا تنتهي بالنعوت.» (همان: ۱۰۲) نهایتاً هیچگاه بحث به سمت محبت کردن به خلایق به عنوان مظاهر ذات حق نرفته است تا خداوند خود ساقی چنین سالکی شود. چرا که اساساً مباحث از سفر دوّم عرفانی عبور نمی‌کند. در عرفان عملی نهایت همه مقام‌ها به فناء فی الله ختم می‌شود؛ به عبارت دیگر بر خلاف عرفان نظری، در عرفان عملی به صحو بعد المحو در مقام بقاء بالله و در قرب فرایض که در سفر سوّم و چهارم با انجام عمل صالح عرفانی حاصل می‌شود، پرداخته نشده است.

پس از یافتن خلأ علمی مذکور در منابع عرفان عملی و نظری که منشأ دوری عرفا از عرصه‌های اجتماعی است در مقاله حاضر سعی شد با استفاده از اصول عرفان نظری نقش عمل صالح را در سفر عرفانی سالک تبیین کنیم تا سرّ مسلم ندانستن کسی که اهتمام به امور مسلمین ندارد و سرّ ارتقاء سالک با گره‌گشایی از خلق، سرّ ترقی تصاعدی سالک با عمل صالح از جمله هفتصد برابر شدن عمل انفاق و جایگاه رفیع کافل یتیم که با توجه به تواتر آیات و احادیث معتبر از مسلمات کلام اسلامی را به نحو علمی توضیح دهیم و آن را بیش از پیش و به نحو مؤثر در عرفان عملی و نظریمان بگنجانیم تا شاهد شکوفایی عرفان اسلامی و حضور عرفا در اجتماع باشیم.

تعاریف:

سفر عرفانی: اهل معرفت فرموده اند که سفر عرفانی حرکت قلبی از موطن نفس به سمت حق تعالی است. جناب ابن عربی در خصوص چیستی سفر عرفانی و معنوی می فرماید « فَإِن قَلت : و ما السفر؟ قلنا: السفر هو القلب إذا أخذ فی التَّوجّه إلى الحق تعالی بالذَّکر بحق أو بنفس کیف کان، فَإِنَّه یسمی مسافراً » (ابن عربی، ۱۹۹۴ م. ج ۱۳: ۲۳۲) در المعجم الصوفی چنین آمده است: « السفر عند اهل الحقیقه عبارته عن سیر القلب عند اخذه فی التَّوجّه الی الحق بالذَّکر » (الحکیم، ۱۹۸۱: ۵۸۲) علامه قیصری می فرماید: « السفر هو توجه القلب إلى الحق » (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۵۲) در خصوص حقیقی یا مجازی بودن اطلاق کلمه سفر بر سفر عرفانی باید بگوییم در سفر عرفانی سالک حقیقتاً از موطنی به موطن دیگر حرکت وجودی دارد. بلکه باید متوجه بود اطلاق سفر بر سفرراضی مجاز است. عارف کامل و سالک الی الله فاضل تونی می فرماید: «سالک راه خدا در ابتدای سلوک مشاهده کثرات می کند رفته رفته کثرات از پیش چشم او برمی خیزند و نابود می شوند به حدّی که جز وحدت را مشاهده نمی کند و بعد از آنکه در عالم کثرت بود متوجه وحدت می شود. پس اطلاق سفر بر مراتب سیر و سلوک به نحو حقیقت است نه مجاز و در نهایت این سفر وجود سالک وجود حقانی می شود چه تمام افعال و صفات را از حق می بیند.» (فاضل تونی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

عرفان اجتماعی و عمل صالح: مقصود از عرفان اجتماعی، مجموعه دستور العمل های عرفان در حوزه اجتماع است. اساساً عرفان اسلامی تمرکز خود را بر دو عنصر توحید و موحد متمرکز کرده است. اگرچه هر دو موضوع مؤکد عرفان اجتماعی هستند چراکه عنصر توحید نگاه سالک را به **اجتماع به عنوان مظاهر حق تعریف و تنظیم** می کند. سالک موحد نیز مسیر سفر خود را در خلق تعریف می کند؛ به خصوص در سفر های سوّم و چهارم عرفانی حضور پر رنگ تری در جامعه خواهد داشت. در جستجوی نحوه حضور اجتماعی عارف در منابع کلام اسلامی به عنوان کلی عمل صالح رسیدیم که مصادیق آن عمدتاً به اعمال صالح اجتماعی بر می گردد تا فردی. در تعریف عمل صالح منابع را جستجو کردیم فارغ از برخی تحقیق ها در ریشه لغات که نتیجه عملی در فهم موضوع ندارد روشن ترین تعریف را از آیات قرآن مبین برداشت نمودیم و آن همان تعریف عرفی به عمل نیک است؛ در جایی که خداوند حکیم مکرراً اعمال صالح را در مقابل اعمال سیئه قرار می دهد. آیه ۱۵ سوره مبارکه جاثیه می فرماید: « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ » را به عنوان شاهد ذکر می نماییم. در این آیه ی مبارکه دلیل استفاده از صیغه اسم فاعل در ترکیب عمل صالح نیز توضیح داده شده است؛ یعنی عملی که نه تنها حسن است منفعتی نیز برای نفس دارد یعنی موجب ارتقاء نفس است. نکته دیگر اینکه عمل مشرکانه صرف نظر از نتیجه ظاهری آن، راه به جایی نمی برد. خداوند در آیه ۶۵ سوره مبارکه زمر می فرماید: «...لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » لذا عملی صالح محسوب می شود که ایمان را به عنوان شرط لازم به همراه داشته؛ عامل، به سرّ توحید مذکور در آیه ۹۶ از سوره مبارکه صافات « وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ » و آیات متعدد دیگر از این قبیل از جمله آیات ۶۳ و ۶۴ سوره مبارکه واقعه « أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (واقعه: ۶۴) وَ آیه ۱۷ سوره مبارکه انفال « فَلَمْ يَكْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (انفال: ۱۷) رسیده باشد.

نکاح اسمایی: عبدالرزاق کاشانی نکاح ساری را در دو مرتبه تعینات اسمایی در صقع ربوبی در حضرت واحدیت و در اعیان خارجی در همه مراتب عالم کون به این نحو تعریف می کند. ما به لحاظ جامعیتش به همان بسنده می کنیم. »

النکاح الساری فی جمیع الذراری هو التوجه الحبی المشار إليه فی قوله: «كنت كنزا مخفيا فأحببت أن أعرف» فإن قوله: «كنت كنزا مخفيا» يشير إلى الخفاء و الغيبة و الإطلاق على الظهور و التعین سبقاً أزلياً ذاتياً و قوله: «فأحببت أن أعرف» يشير إلى ميل أصلي، و حب ذاتی. هو الوصلة بين الخفاء المشار إليه بقوله: «كنت كنزا مخفيا» و بين الظهور المشار إليه «بأن أعرف» فتلك الوصلة هي أصل النکاح الساری فی جمیع الذراری. فإن الوحدة المقتضية لحب ظهور شؤون الأحديّة تسرى فی جمیع مراتب التعينات المترتبة و تفاصيل کلیاتها بحيث لا يخلو منها شيء، و هي الحافظة لشمول الكثرة فی جمیع الصور عن الشتات و التفرقة؛ فاقتران تلك الوحدة بالكثرة هو وصلة النکاح أولاً فی مرتبة الحضرة الواحدية بأحدية الذات فی صور التعينات، و بأحدية جمع الأسماء، ثم بأحدية الوجود الإضافی فی جمیع المراتب و الأکوان بحسبها حتى فی حصول نتیجة من حدود القياس و التعليم و التعلم و الغذاء و المغتذى و الذكر و الأنثی، فهذا الحب المقتضى للمحبة و المحبوبة، بل العلم المقتضى للعالمية و المعلمية هو أول سريان الوحدة فی الكثرة، و ظهور التثلیث الموجب للإيجاد بالتأثیر و الفاعلية و المفعولية. و ذلك هو النکاح الساری فی جمیع الذراری. (قاسانی، ۱۴۲۶: ۲۲ (۸۳))

نقش عمل صالح در سفر عرفانی بر اساس آیات قرآن کریم

اهمیت عمل صالح به شرط ایمان آیات دوّم و سوّم سوره مبارکه عصر مشخص می شود. آنجا که نوع انسان را در خسران معرفی می کند مگر مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند چراکه کسی که در سفر است خسران تام ندارد. لذا مسیر سفر جز با ایمان و عمل صالح طی نمی شود. « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ » (العصر : ۳) سند قرآنی دیگر ما آیه ۱۱۰ سوره مبارکه کهف است که می فرماید هرکس امید و درخواست لقاء پروردگارش را دارد، عمل صالح انجام دهد و در عبادتش شریک نوردد. « قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا » (الکهف : ۱۱۰) اهمیت عمل صالح به آنجا می رسد که پس از اینکه خداوند در سوره مبارکه انسان مقام ابرار را بیان می کند خود را ساقی ابرار معرفی می کند. « وسقّیهم ربهم شرباً طهوراً » و در پایان درآیه ۲۹ همان سوره می فرماید: « إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا » یعنی هر کس طالب چنین جایگاه رفیعی است مسیرش در سفر عرفانی از عمل صالح می گذرد. ۳

صالحان به ریسمان محکم الهی چنگ زده اند چراکه عاقبت فعل ایشان به الله ختم می شود. « وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ » (لقمان : ۲۲) رفیع ترین درجات، متعلق به مؤمنانی است که چون قلّه های جهاد اکبر را فتح کرده اند و از زندان نفس هجرت کرده اند با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند و به رستگاری می رسند. « الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ » (توبه: ۲۰) لذا برترین مخلوقات الهی هستند: « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ » (البینه: ۷) و چون عمل از اینان جدا نیست اجرشان هم بی منت، غیر مقطوع و پیوسته است. « إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ » (التین : ۶)

مستنبط از آیات قرآن مبین، عمل صالح مختص سفر سوّم و چهارم عرفانی نیست. مؤمنان با دیدن فقر خود آنچنان به کار خیر حریص اند که به هر کار خیری حتی آب دادن به گوسفندان هم به درگاه پروردگار اعلام نیاز می کنند تا با اتحاد با عمل دارا شوند و طی مسیر نمایند لذا سالک در هر مقام و مرتبه ای از اسفار اربعه با حفظ مرتبه باطن، در کثرت، حضور قوی تری دارد و از خداوند طلب عمل صالح می نماید. « فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ » (القصص: ۲۴) از این رو است که در انجام کار خیر سرعت می بخشند و از هم سبقت می گیرند. « أَوْلَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ » (مؤمنون: ۶۱) درمقابل، کسانی که از انجام کار خیر در این دنیا غفلت ورزیدند با دیدن مقام صالحین تقاضای بازگشت می کنند. « حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » (مؤمنون: ۱۰۰)

نقش عمل صالح در سفر عرفانی بر اساس روایات معصومین علیهم السلام

روایات واصله از معصومین (ع) نه ایمان را بلکه اسلام را منوط به توجه سالک به مسائل اجتماعی و انجام عمل صالح می دانند و ارتقاء جایگاه معنوی عارف در نظام خلقت را که از آن به سفر عرفانی یاد می کنیم بر مبنای عمل صالح او تعریف می کنند. مشاهده می کنیم که روایات همچون آیات قرآن کریم ایمان را تا به عمل صالح منجر نشود مورد قبول حق تعالی نمی دانند. نتیجه اینکه با ایمان صرف سفر عرفانی قابل تصور نیست. « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا أَبْوَابَ أَرْبَعَةٍ لَا يَصْلِحُ أَوْلَهَا إِلَّا بِأَخْرِهَا ضَلَّ أَصْحَابُ الثَّلَاثَةِ وَ تَاهُوا تَيْهَا بَعِيداً إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ ... وَ أَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسْلُكُونَ فَقَالَ وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى..... » (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۲: ۴۷)

همان طور که گفتیم بنا به روایات واصله از معصومین (ع) کسانی که صرفاً در کنج خلوت با خدا به عبادت و راز و نیاز می پردازند و نسبت به نیازهای دیگران و امور اجتماعی بی تفاوتند اساساً مسلمان شناخته نمی شوند. (ر.ک. پی نوشت شماره ۱)

محبوب ترین مردم نزد خداوند نه عابد خلوت نشین، بلکه کسی است که بیشترین نفع را به مردم می رساند. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ سُنِّلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ. الكافي (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۲: ۱۶۴)

بیان کردیم پیامبر صلوات الله علیه در خصوص کافل یتیم فرمود: « أَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَ أَشَارَ بِإِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَ الْوُسْطَى » (نوری، همان) البته با توجه به اینکه حضرت نبی (ص) حضور ساری و جاری در تمام مراتب هستی دارد مرتبه کافل یتیم را می توان تا بالاترین مرتبه جنت دانست. معیت کافل یتیم با مرتبه بالاتر از جنت تا برسد به مرتبه احدیّت جمعی و برزخیت کبرای آن حضرت نه با مبانی عرفان نظری سازگار است و نه از روایت مذکور چنین استفاده ای می شود.

بنا به روایات، اختلاف درجات عابد در مقابل صالحی که نفعی عاید دیگران می کند بسیار است. « عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ. » (مجلسی ۱۴۰۳ ق. ج ۲: ۱۸) «عَنِ ابْنِ مَهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)... قَالَ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبْدُ اللَّهِ تَسَعَهُ أَلْفَ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ، قَائِمًا لَيْلَهُ » (همان، ج ۷۱: ۳۱۵) «عَنِ أَبِي الْمُفَضَّلِ... عَنِ الصَّادِقِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبْدَ اللَّهِ دَهْرَهُ » (همان، ج ۷۱: ۳۰۲)

مسیر سالک مسیر بی نهایتی است که به لحاظ اتحاد این مسیر با سالک و با عمل صالح هیچگاه سالک در هیچ جای از مسیر بی نیاز از عمل صالح نیست حتی آنگاه که در پایان سفر اول از کثرت ها رهایی یافته است. «مما ورد من حکم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام: لا يستغنى عامل من إستزاده من عمل صالح.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق. : ۷۹۱) لذا کاملین درگاه الهی نیز توفیق عمل صالح را از خداوند درخواست می کردند و به آن سفارش اکید می نمودند به طوری که خدمت ایشان به خلق از جمله تکفل ایتم توسط مولی الموحدین علی (ع) و کمک شبانه ایشان به مستمندان دارای اسناد متواتری است. همچنین در ادعیه ایشان می خوانیم: «وَمِنْ أَدْعِيَةِ يَوْمِ عَرَفَةَ مَا رَوَيْنَاهُ بِإِسْنَادِنَا إِلَى... أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ (ص) قَالَ: اللَّهُمَّ وَمَا كَانَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ أَسْأَلُكَ بِهِ وَ أَكُونُ فِي رِضْوَانِكَ وَ عَافِيَتِكَ وَ مَا صَلَحَ مِنْ ذَلِكَ مِنَ الْبِرِّ فَاْمُنْ عَلَيَّ بِهِ إِنَّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ وَ بَكَ مُسْتَجِيرٌ» (ابن طاووس ۱۴۰۹ ق. ج ۱: ۳۷۸)

در واقع حضرت درجات ظهور فعلی الله را در عمل صالح خود می بیند و از آنجا که به او رغبت دارد بنا به اتحاد ظاهر و مظهر طالب عمل صالح است. «اللهم... اجعل لنا من صالح الأعمال عملاً نستبسطه معه المصير إليك، و نحصر له على وشك اللحاق بك....» (علی بن الحسین ع، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

در مقاله حاضر فرصت نقد اسفار اربعه عرفانی را در خصوص جایگاه ولایت و عمل صالح نداریم لذا به طور خلاصه می گویم اساساً سفر، جدای از عمل صالح نیست. ولایت در همه مراتب هستی و در جای جای سفر سالک به نحو سربانی حضور دارد. مظاهر وجود در عالم عین مظهر انسان کامل و ولی مقید به نحو تشکیکی می باشند لذا افعال انسان منتسب به اسم ولی است که به نحو سربانی در همه مراتب وجود حضور دارد لذا به تصرف او سالک به حرکت در می آید. «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (الأعراف : ۱۹۶) و به تصرف او است که سالک با عمل صالحش تصرف می کند و در عالم عین، تأثیر می گذارد چه انسان در سفر اول باشد چه در پایان سفر دوم و چه در سفر های سوم و چهارم اسفار عرفانی. ۴.

مبانی نظری ارتقاء سالک با عمل صالح:

۱- اتحاد سالک با عمل:

با بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) در مقابل عمل صالح، ثوابی ذکر شده است که حکایت از سفر سالک با عمل صالح دارد؛ چراکه بهره مندی از ثواب راهی جز ارتقاء سالک و اتحاد وی با عمل ندارد. مستفاد از آیات قرآن

مبین آتش جهنم، خود انسان جهنمی است به اعتبار اتحاد انسان با عمل بدش و پاداش انسان در بهشت، عمل صالح اوست که انجام دادن آن در دنیا رزق او شده و با آن اتحاد برقرار نموده است. « فَإِنْ كَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴) وَ بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ اتُّوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۵) » همچنين آيه مبارکه « إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (انبیاء: ۹۸) » و آيه مبارکه « جَزَاءٌ وَفِاقًا » (نبأ: ۲۶) و آيه مبارکه « الْيَوْمَ لَا تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (يس: ۵۴) » دلالت بر اتحاد انسان با عمل خود و مجازات وفق اعمال انسان دارد. همچنين ملاحظه می نمایم زمانی که حضرت نوح علیه السلام فرمود فرزندانم از اهل من است خداوند متعال نفرمود او مرتکب عمل ناصالح شده است؛ فرمود او وجودش، نفس عمل نا صالح است لذا او از اهل تو نیست چرا که عمل ناصالح با او اتحاد وجودی یافته است. « قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ... » (هود: ۴۶)

اساساً آنچه انسان از درجات و مقامات در مسیر سفر عرفانی می بیند و آن را وجدان می کند فی الواقع همان عمل انسان است که با آن متحد می شود « وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى (۴۰) ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى » (النجم: ۴۱) « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ » (زلزله: ۸) و این اتحاد به لحاظ اتحاد ظاهر و مظهر است. مؤید این تفسیر آیه ۹۶ از سوره مبارکه صافات است که می فرماید: « وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ »

شاید بتوان تقارن اکل و عمل در آیه ۵۱ سوره مبارکه مؤمنون را هم از باب اشتراک اتحاد عمل با عامل همچون اتحاد اکل و مأکول دانست و با همین مبنا آیه ۲۵ سوره مبارکه بقره را تفسیر نمود. « يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ » (مؤمنون: ۵۱) معیت قیومیه الهی نیز به همین دلیل نصیب صالحان می شود. « وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ » (العنكبوت: ۶۹)

در مقاله حاضر در تبیین چگونگی اتحاد عمل با عامل بر مبنای عرفان نظری به طور خلاصه می گوئیم انسان مظهر فعلی حضرت الوهیت و رب العالمین است. عمل صادره از انسان نیز مظهر فعلی او است و توجه داریم که عمل حیثیتی مستقل از عامل ندارد و این در عرفان نظری ثابت است که ظاهر و مظهر از هم جدا نیستند چه موضوع را در مرتبه اصل وجود مد نظر بگیریم چه در مرتبه اسماء و اسماء اسماء.

این اتحاد را به خوبی و با استفاده از اثبات اتحاد عاقل به معقول در حکمت متعالیه، از طریق مبانی مذکور در نظریه شامل وحدت شخصیه وجود و تشکیک در مراتب وجود، اتحاد علت و معلول (حمل حقیقت و رقیقت)،

اتحاد ترکیب ماده و صورت، حرکت جوهری، روحانیه البقاء بودن نفس، مجرد بودن بلکه فوق مجرد بودن نفس، اتحاد نفس با قوا و نهایتاً اتحاد مدرک و مدرک می توان تبیین کرد و با مبانی عرفان نظری اتحاد عامل با عملش،

در آیات مذکور را این گونه توضیح می دهیم: عالم خلق همگی اسماء الهی اند و با نتیجه ای که از قواعد الواحد و وحدت شخصیه وجود و تشکیک در مظاهر نتیجه می شود، هر یک از اسماء همه اسماء است و الّا لازمه آن ترکیب در ذات خواهد بود؛ بنابراین مظاهر فعلی انسان و هر امری در این عالم با مظهر خود اتحاد دارد. فعل انسان که خود اسم الله است از تنزلات اسم اعظم و نور اتم انسان کامل و ولی مقید است که در اسماء دیگر تصرف می نماید؛ چراکه در اسم ولی سلطنت و تصرف ثابت است. اسم ولی که حضور سریانی در همه اسماء دارد با ارتباط با سایر اسماء در چهار

قلب تعاون، تناکح، تقابل و تفاضل اسماء در عالم عین تصرف دارد. این اتحاد و تأثیر متقابل در عمل صالح به سمت اعتدال اسمایی و در بالا ترین سطح عمل به سمت اتحاد و شدن در سیر الی الله شکل می گیرد. « مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » (بقره: ۱۱۰) لذا چیزی از عمل انسان تزییع نمی شود. « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا » (الکھف: ۳۰) ۵

۲- نکاح اسمایی و تضاعف نتیجه:

در تفاسیر عرفانی قرآن کریم بسیار جستجو کردیم. مبنای کثرت نتیجه در عمل صالح به طور مثال آنچه در آیه ۲۶۱ سوره مبارکه بقره در مورد انفاق ذکر شده است؛ « مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » (البقره: ۲۶۱) مورد توجه بسیاری از عرفاء بوده است اما پاسخی مستدل و منطبق بر مبانی عرفان نظری نیافتیم. مستندات دیگر این بخش آیه ۴۰ از سوره مبارکه نساء « إِنَّ اللَّهَ لَا يُظَلِّمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَ يُوْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا » و ضمناً آیه ۱۶۰ از سوره مبارکه انعام: « مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ » همچنین آیه ۲۰ از سوره مبارکه توبه است « الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ »

به دو نمونه از روایات واصله از امام صادق (ع) نیز توجه فرمایید: « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: « مَنْ قَضَى لِاخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اللَّهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَ كَانَ عَدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ، وَ صَوْمٌ شَهْرٍ، وَ اعْتِكَافُهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ » (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴: ۵۰) « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: « مَشَى الْمُسْلِمُ فِي حَاجَةِ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ » (حر عاملی، ج ۱۶: ۳۶۵) مشاهده می نمایم بنا به مستندات قطعی و مسلم، برخی اعمال در سیر سالک نتیجه ای بیش از ظاهر عمل دارند. قطعاً خلوص عمل نتیجه را مضاعف می کند. سؤال این جاست، فرایند مضاعف شدن نتیجه در اثر عمل صالح یا به عبارتی حرکت تصاعدی سالک در سفر الی الله با انجام عمل صالح را چگونه می توان با مبانی عرفان نظری تبیین کرد؟ در پاسخ، این تضاعف نتیجه و به عبارتی این حرکت سلوکی تصاعدی را مرتبط با بحث تثلیث و نکاح اسمایی در عرفان نظری می دانیم. اگرچه با مراجعه به منابع، عرفاء عظام از این بحث در چگونگی ایجاد کثرت از واحد در قوس نزول استفاده کرده اند و نه در خصوص موضوع اتحاد عامل با عمل صالح و تثلیث حاصل از آن در قوس صعود.

بر مبنای نکاح اسمائی کثرت انفاق مذکور در آیه ۲۶۱ سوره مبارکه بقره را چنین توضیح می دهیم: حبه اولیه فعل سالک موحد است که مظهر اسم الله و جامع جمیع اسما است. به این معنا که سالک خود اسم الله است و افعال صادره از او هم در سلسله تشکیک مظاهر وجود، اسم الله هستند. زمانی که فعل سالک موحدانه باشد با نکاح اسمایی بین هفت اسم مادر که در آیه کریمه به هفت خوشه تمثیل شده است با صد اسم فرعی و تثلیث حاصل از هر نکاح، در مجموع هفتصد حبه ایجاد می شود یعنی نتیجه انفاق سالک هفتصد برابر می شود. ۶

اگر سالک نقصی در توحید خود داشته باشد آنگاه این نقص در نتیجه عمل صالح مؤثر است لذا می بینیم نتیجه در آیه ۲۶۵ سوره مبارکه بقره مانند آیه ۲۶۱ هفتصد برابر نمی شود. « وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » (البقره: ۲۶۵) تا جایی که شرک در عمل موجب از بین رفتن آثار آن می گردد. « وَ لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (الزمر: ۶۵) در تفسیر آیه ۲۶۴ سوره مبارکه بقره می گوئیم، این افعال چنانچه موحدانه انجام نشوند با وصف وجود باران اسماء الله و اسم المحی که که شکل تنزل یافته آن آب است به لحاظ عدم وقوع نکاح در بستر تراب چیزی از آن باقی نمی ماند. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْإِدْوَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ لَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » (البقره: ۲۶۴)

نتیجه گیری:

اگر چه سفرهای سوّم و چهارم عرفانی سفرهایی با محوریت خلق می باشند اما جایگاه آنها در عرفان اسلامی پس از سفر دوّم یعنی پس از سفر عارف در اسمای الهی و رسیدن به مقام فنای فی الفنا و محو در مقام احدیت است؛ جایی که آن قدر رفیع است که کمتر کسی از غیر معصوم در طول قرون به آن دسترسی پیدا کرده است. علامه مطهری خدمت به خلق را در پایان راه نمی بیند ایشان می گوید: «خدمت به خلق در عرفان هست و باید هم باشد ولی خدمت به خلق نهایت عرفان نیست؛ خدمت به خلق مقدمه ای از مقدمات عرفان است... اسلام محبت و خدمت به خلق را می پذیرد و ستایش می کند و آن را یک ارزش میدانند، ولی ارزشی که در اول راه است نه در پایان راه. مسیر به خدمت به خلق منتهی نمی شود. اول از آنجا باید شروع کرد ولی هدف اصلی چیز دیگر است.» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۳: ۲۸۹) در منابع کلامی مسلمانی که روزش را با اهتمام به امور مسلمین آغاز نکند مسلمان خوانده نمی شود؛ لذا مسلمانان بر اساس مستندات کلامی بر خلاف منابع نظری عرفان اسلامی برای ورود به مسایل اجتماعی معطل رسیدن به مقاماتی که بعضاً برای عموم دست نیافتنی است نمی شوند. پس از یافتن مشکل در عرفان نظری در تبیین ارتقای سالکین با عمل صالح و طبیعتاً نبود دستورالعمل سلوکی از این طریق در عرفان عملی، به منابع اصلی عرفان اسلامی یعنی آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام مراجعه کردیم جایی که ایمان و عمل صالح را دو بال سفر عرفانی معرفی نموده اند. عمل صالح به عنوان یکی از دو بال سفر عرفانی، مؤمن را به جایگاه و مقامی می رساند که عابد خلوت نشین با عمری عبادت به آن غبطه می خورد. در منابع عرفان نظری بر عنصر ایمان و توحید به حق تأکید بسیاری شده است. این تأکید از آن جهت است که بنا به مستندات قطعی کلام اسلامی عمل غیر موحدانه - هرچند زحمت زیادی داشته باشد و دامنه شمول ظاهریش گسترده باشد - راه به جایی نمی برد و نتیجه عمل به ظاهر

کوچک اگر خالص و بالله باشد بنا به آیات و روایات دو برابر، ده برابر، هفتاد برابر، هفتصد برابر... می شود؛ اما هدف سالک در رسیدن به حق مطلق با ایمان صرف تأمین نمی شود؛ بلکه باید به عمل صالح به عنوان مرکب سفر توجّه کند. این توجّه، سالک را در مقابل مسایل اجتماعی و آحاد خلق مسؤولیت پذیر می کند.

بنا به اصول، چند برابر شدن نتیجه عمل به معنای سیر تصاعدی سالک با عمل صالح بر مبنای اتحاد با آن در سفر عرفانی است. اگرچه از مباحث توحیدی، اصول مبحث عمل صالح نیز نتیجه می شود لکن موقعیت ایمان نسبت به عمل صالح به عنوان شرط لازم سفر باعث شده است که منابع عرفانی از عنصر عمل صالح به عنوان بال دوم سفر عرفانی غفلت بورزند؛ به طوری که در منابع مکتوب عرفان نظری پاسخ این سؤالات را نمی یابیم که چگونه و با چه مبنایی در عرفان نظری، کافل یتیم از عارف چله نشین در سیر عرفانی پیشی گرفته، در جنت ملازم پیامبر(ص) می شود و چرا عارف سجاده نشینی که اهتمام به امور مسلمین ندارد اگرچه ذکر لا اله الا الله بر زبان دارد مسلمان هم خوانده نمی شود چه رسد مؤمن؛ البته که توحید چنین افرادی دچار اشکال است و به تعبیر مولی الموحدین در مقابل غیر پروردگارشان عبادت کرده اند. ۷.

اگر بخواهیم نظر متعادل و منصفانه تری در خصوص این سکوت ارائه دهیم باید بگوییم نظر به اینکه جایگاه واقعی و نهایی عمل صالح در عرفان نظری پس از تکمیل مقام توحید سالک در قرب نوافل آنجا که ید سالک ید الله می شود و نهایتاً در قرب فرائض در مقام بقاء بعد الفناء در سفر سوم و چهارم عرفانی است لذا صعوبت موضوع و فنی بودن مباحث، نبود ظرفیت پذیرش در عموم، تقیه و سنت حفظ اسرار در بین عرفای عظام باعث شده است که مبحث عمل صالح با همه اهمیتی که دارد در منابع عرفان نظری به عنوان سر فصل مستقل مطرح نگردد.

نگارنده با جستجوی فراوان در آثار دست اولی عرفان نظری برای دو سؤال خود، یک: چگونگی سفر سالک با انجام عمل صالح و دو: چگونگی تصاعد نتیجه، پاسخی نیافت لذا مقاله حاضر در جهت پاسخ به این دو سؤال اساسی و مهم تدوین شد تا راهگشای حضور فعال اجتماعی عارف باشد بلکه شناخت عارف از مسیر آن تأمین شود.

بیان شد که سالکانی که دارای عمل صالح اند با عمل خود متحد می شوند و با انجام حسنات و اتحاد با آن در رتبه و درجه سیر صعودی می نمایند. نور خدا را در عزلت و کنج خلوت جستجو نمی کنند بلکه در دستگیری از سایرین و محبت کردن به خلائق می بینند. اگر سالک با داشتن چشم انداز بدانند که نهایت مسیر سلوکیش در قوس صعود همچون مبدأش در قوس نزول به سمت اسم الرحمن است که ام الاسماء و مرادف اسم الله است و بدانند که باید با اسماء الهی اتحاد وجودی پیدا کند تا به سر منزل مقصود برسد، آنگاه از آنجا که با نگاه توحیدیش خیرات و حسنات را اسم الله می بیند سعی خواهد نمود با اسماء الله عینی و خارجی تحت سیطره اسم الرحمن با عمل صالح متحد شود لذا از انفعال خارج شده، دین را در محبت خلاصه می کند که صادق آل محمد علیهما السلام فرمود: «هل الدین الا الحب؟»

(کلینی، ۱۴۰۷ ج ۸: ۸۰) به سرّ کلام الهی که "واستبقوا الخیرات" است پی برده آن گاه عاشقانه، آگاهانه و فعالانه پا در میدان سلوک گذاشته به سمت عینیت یافتن با اسم الرحمن که سایر اسماء را نیز در خود دارد پیش می رود. در این حال علیم می شود و حی می شود و با عینیت یافتن با اسماء «با تخلق، تحقق و تعلق» در بین خلایق با رحمت الهی و در مقام قرب فرائض معلّم می شود و محیی..... و همین طور سلسله طلب اسم و مسمی شدن با تلاش سالک به پیش می رود. «وَأَلَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (العنکبوت: ۶۹) چنین سالکی نه راه را گم می کند نه خسته می شود بلکه ندای «الهی قو» علی خدمتک جوارحی « سر می دهد.

در مقاله حاضر تبیین شد سالک با عمل خود متحد می شود لذا آنچه با طی مراتب و حصول مقامات در سفر عرفانی می بیند و وجدان می کند همان شکل باطنی عمل خود است پاداش اخروی وی نیز در پایان سفر عرفانی اش همین اتحاد با عمل است یعنی آنچه شده است. با شرح مذکور شبیه خلط عرفان عملی با عرفان نظری در بحث حاضر نیز از بین می رود.

همچنین بیان شد اگرچه عرفاء اسماء الله را توقیفی دانسته اند لکن فروع آن اسماء که ناشی از نکاح اسمائیند، بی نهایتند؛ لذا اعمال صالح به عنوان فروع اسماء کلی الهی با برقراری نکاح اسمایی باعث حرکت تصاعدی و افزایش اثر ایمان در سیر لا یتناهی سالک در اسماء الله می شود.

عمل صالح خالص، خلق انسان کاملی است که به مقام فرق بعدالجمع، صحو بعد المحو، بقاء بعد الفناء رسیده، عمل را در مقام قرب فرائض به انجام رسانده؛ کلام الهی «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (الصفات: ۹۶) را به منصفه ظهور می گذارد. نتیجه عمل چنین سالک موحدی به لحاظ توحید سالک و اتحاد عمل سالک با نفس وی در مرتبه واحدیت نه محدود به زمان است نه قابل اندازه گیری؛ لذا سرّ کلام رسول(ص) که فرمود: «ضربه علی یوم الخندق أفضل من عبادة الثقلین یا أفضل من عبادة امتی إلى یوم القیامة» (ابن طاووس، ۱۴۱۱ ق: ۱۲۲) روشن می گردد.

۱ - اشاره است به حدیثی از رسول الله (ص): « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَصْبَحَ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ » (کلینی، ۱۴۰۷ ق.، ج ۲: ۱۶۳)

۲- در بین تمام شروح و تفاسیر، سلیس ترین شرح در خصوص تثلیث و نکاح ساری را از جناب آقای دکتر محسن جهانگیری در کتاب محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی یافتیم. نظر به اینکه مجال تفصیل نداریم خوانندگان معزز و علاقمند را به صفحات ۴۰۰ تا ۴۰۹ آن کتاب وزین ارجاع می دهیم.

۳- امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تفسیر شرابی که به ابرار داده می شود می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى شَرَاباً لِأَوْلِيَائِهِ، إِذَا شَرِبُوا سَكُرُوا وَ إِذَا سَكُرُوا طَرَبُوا وَ إِذَا طَرَبُوا طَابُوا، وَ إِذَا طَابُوا ذَابُوا، وَ إِذَا ذَابُوا خَلَصُوا، وَ إِذَا خَلَصُوا طَلَبُوا، وَ إِذَا طَلَبُوا وَجَدُوا، وَ إِذَا وَجَدُوا وَصَلُوا، وَ إِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا، وَ إِذَا اتَّصَلُوا لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ حَبِيبِهِمْ». (آملی، ۱۳۶۸: ۲۰۵ و سبزواری، ۱۳۸۵: ۵۳۴) این شراب که ابرار را به مقام فنا و فناء بعد الفناء می رساند محصول عمل موحدانه است نه خلوت و عزلت و چله نشینی؛ کما اینکه فرشتگان نیز به خدا ایمان دارند اما سفر ندارند. بنا به تجلّی حبّی و بر مبنای استجلاء، هدف از آفرینش همین ظهور فعل الهی در عالم خلق است تا حق، خود را در مخلوقات و عمل نیک احسن مخلوقاتش مشاهده کند. « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا... » (هود: ۷)

۴- حضرت امام (ره) در این خصوص می فرماید: « باید دانست که در محل خود مقرر است که عین ثابت انسان کامل مظهر اسم «الله» الاعظم _ که امام ائمه اسماء است _ می باشد، و اعیان سایر موجودات در ظل عین انسان کامل در علم و عالم اعیان مقرر، و در عین و عالم تحقق موجود است. پس، اعیان جمیع دایره وجود مظهر عین انسان کامل است در عالم اعیان، و جمیع موجودات مظاهر جمال و جلال او هستند در عالم ظهور. » (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶. ش: ۳۳۸) حضرت امام در خصوص جایگاه انسان کامل _ مبدأ و مقصد حرکت وجودی و ایجادی _ می فرماید: « فالإنسان الكامل جامع جمیع سلسله الوجود و به یتیم الدائرة؛ و هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن؛ و هو الكتاب الکلّی الإلهی. » (امام خمینی (ره)، ۱۴۱۶: ۵۶) مؤید مطلب، کلام امام صادق (ع) در معنای آیه مبارکه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» است که می فرماید: « وَكَلَيْتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَوَكَّلْنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا » (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۲: ۴۰۹)

۵- علّامه حسن زاده آملی در این باب می فرماید: « پس عقل نور است و علم نور است، و عقل علم است و علم عقل است، و عقل عاقل و معقول است، چنانکه علم عالم و معلوم است بلکه عمل نیز عامل و معمول است. » (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱. ج ۳: ۲۲۹) همچنین می فرماید: « مسئله اتحاد علم و عالم و معلوم، و عمل و عامل و معمول از مهم ترین مسائل علم الهی است. » (همان، ج ۱: ۴۷) همچنین می فرماید: « به بیان واضح تر گوییم: علم و عمل عرض نیستند بلکه دو گوهر انسان سازند چنانکه در علم ادب هر دو از یک باب و از یک ماده اند. نفس انسانی به پذیرفتن علم و عمل توسّع و اشتداد وجودی می یابد و گوهری نورانی می گردد، هر نیکبختی که بهره او از آنها بیشتر است به حسب

وجود انسان تر است و وزن انسانی او فزون تر است. علم سازنده و مشخص روح انسانی و عمل سازنده و مشخص بدن انسانی در نشئات اخروی است. و انسان از آن حیث که انسان است خوراک او علم نافع و عمل صالح است و هرکس به صورت علم و عمل خود در نشئات اخروی برانگیخته می‌شود. روح غیر از بدن عنصری محسوس است و او را بدنهای در طول هم به وفق نشئات اخروی است و تفاوت ابدان و نشئات به نقص و کمال است و جزا نفس علم و عمل و در طول آنهاست. و هرکس در تحصیل علم و عمل، زرع و زار و مزرعه و بذر خود است « (همان، ج ۴: ۱۵۴) ایشان در جلد ششم کتاب وزین هزار و یک کلمه در خصوص مستند قرآنی و روایی بحث می‌فرماید: « و روایات بسیاری که دلالت دارند بر این که جزا نفس عمل است چون کریمه و لا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (یس، آیه ۵۴)، بلکه دال است که انسان همان علم و عمل است؛ چون کریمه إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (هود، آیه ۴۷). علاوه، در براهینی که بر تجرد نفس ناطقه، بلکه بر فوق تجرد آن، و بر اتحاد نفس با نفس مدرکات و عین ملکوت اعمال خود متحد بلکه فوق اتحاد است، باید دقت به سزا شود « (همان، ج ۶: ۲۹۴) برای مشاهده دیگر نظرات ایشان در باب اتحاد عامل با عمل رجوع کنید به: (همان ج ۵: ۳۰۱، ج ۴: ۱۵۷، ج ۳: ۴۲۷ و حسن زاده آملی، ۱۳۷۱: ۱۰۱)

این اتحاد را از آیات بسیاری از قرآن کریم می‌توان استنباط کرد که به برخی از آنها اشاره شد و برای تأیید و تأکید کلام خوانندگان محترم را به آیات ۳۹ الی ۴۱ سوره مبارکه نجم: « وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹) وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى (۴۰) ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى « (۴۱) ، ۴۴ سوره مبارکه روم: « مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ» آیه ۱۵ سوره مبارکه جاثیه: « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَنْفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» آیه ۲۷۲ سوره مبارکه بقره: « لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ» آیه ۳۰ سوره مبارکه آل عمران: « يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» و آیه ۲۰ از سوره مبارکه مزمل: «..... وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ارجاع می‌دهیم.

۶- در خصوص ائمه اسما عبد الرزاق کاشانی در اصطلاحات الصوفیه می‌فرماید: « أئمة الأسماء هم الأسماء السبعة الأولى المسماة أسماء الإلهية و هي: الحي و العالم و المرید و القادر و السميع و البصير و المتكلم. و هي أصول الأسماء كلها، و بعضهم أورد مكان السميع و البصير الجواد و المقسط « (قاسانی، ۱۴۲۶ ق: ۱۴) و در خصوص اینکه اسماء الله با احتساب اسم «الله» صد اسم می‌شود به روایتی از امام صادق (ع) استناد می‌کنیم که فرمود: « عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع..... قَالَ لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْمًا (کلینی، ۱۴۰۷ ق.، ج ۱: ۱۱۴) مشروح این صد اسم در روایت دیگری ذکر شده است: عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا مَائَةً إِلَّا وَاحِدَةً مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ هِيَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيرُ الْقَاهِرُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى الْبَاقِي الْبَدِيعُ الْبَارِئُ الْأَكْرَمُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْحَيُّ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ الْحَلِيمُ الْحَفِيفُ الْحَقُّ الْحَسِيبُ الْحَمِيدُ الْحَفِيُّ الرَّبُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الذَّارِيُّ الرَّازِقُ الرَّقِيبُ الرَّؤُوفُ الرَّائِي السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ السَّيِّدُ السُّبُوْحُ الشَّهِيدُ الصَّادِقُ

الصَّانِعُ الطَّاهِرُ الْعَدْلُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْغَنِيُّ الْغِيَاثُ الْفَاطِرُ الْفَرْدُ الْفَتَّاحُ الْفَالِقُ الْقَدِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ الْقَيُّومُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ قَاضِي الْحَاجَاتِ الْمَجِيدُ الْمَوْلَى الْمَنَّانُ الْمُحِيطُ الْمُبِينُ الْمُقَيَّتُ الْمُصَوِّرُ الْكَرِيمُ الْكَبِيرُ الْكَافِي كَاشِفُ الضُّرِّ الْوَتْرُ النُّورُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ الْهَادِي الْوَفِيُّ الْوَكِيلُ الْوَارِثُ الْبَرُّ الْبَاعِثُ التَّوَّابُ الْجَلِيلُ الْجَوَادُ الْخَبِيرُ الْخَالِقُ خَيْرُ النَّاصِرِينَ الدِّيَّانُ الشُّكُورُ الْعَظِيمُ اللَّطِيفُ الشَّافِي.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۸۶) قونوی نیز نود و نه اسم را با احتساب اسم الله صد اسم می داند وی می گوید: «... پایان بخش صد اسم «الله» است به اعتبار دلالتش بر ذات و مرتبه.» (صدر الدین القونوی، ۱۳۷۱ش: ۱۳۱)

۷- اشاره ای است به این روایت: «عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّهُ دَخَلَ السُّوقَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُوَلِّبِهِ ظَهْرَهُ يَقُولُ لَا وَالَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ فَضْرَبَ عَلِيٌّ (ع) ظَهْرَهُ ثُمَّ قَالَ مَنْ الَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ قَالَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أخطأتُ تَكَلَّمْتُكَ أُمَكُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ لَأَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا قَالَ مَا كَفَّارَةٌ مَا قُلْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ قَالَ أَطْعَمُ الْمَسَاكِينَ قَالَ لَا إِنْمَّا حَلَفْتَ بِغَيْرِ رَبِّكَ.» (ابن بابويه، ۱۳۹۸ق: ۱۸۴)

منابع:

- قرآن مبین
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق.)، التوحید، قم: جامعه مدرسین
- ابن عربی، محی الدین محمد. (۱۹۹۴ م.)، الفتوحات المکیة (عثمان یحیی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ ق.)، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- آملی، سید حیدر. (۱۳۶۸ ش.)، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- انصاری، خواجه عبد الله. (۱۴۱۷ ق.)، منازل السائرين، قم: دار العلم
- بحر العلوم، سید سید مرتضی. (۱۴۱۵ ق.)، رساله سیر و سلوک (تحفة الملوك فی السیر و السلوك)، مشهد: علامه طباطبائی
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۴۱۰ ق.)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی
- جعفری، محمد تقی. (بی تا)، عرفان اسلامی، تهران: کرامت
- جهانگیری، محسن. (۱۳۹۰ ش.)، محی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۱ ش.)، هزار و یک کلمه، ۶ جلد، قم: بوستان کتاب
-
- رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، قم: تشیع
- الحکیم، سعاد. (بی تا)، المعجم الصوفی، بیروت: دندرة للطباعة و النشر
- خمینی (ره)، روح الله (امام). (۱۴۱۶ ق.)، شرح دعاء السحر، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
-
- شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۵ ش.)، شرح الأسماء و شرح دعای جوشن کبیر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- سراج طوسی، ابو نصر. (۱۹۱۴ م.)، اللمع فی التصوف، لیدن: بریل
- شیروانی، علی. (۱۳۹۶ ش.)، مقامات عارفان به روایت ابن سینا، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳ ش.)، اوصاف الاشراف، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی
- علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام. (۱۳۷۶ ش.)، الصحیفة السجادیة، قم: دفتر نشر الهادی
- فاضل تونی، محمد حسین. (۱۳۸۶ ش.)، مجموعه رسایل عرفانی و فلسفی فاضل تونی، قم: مطبوعات دینی
- فرغانی، سعید الدین. (۱۳۹۰ ش.)، منتهی المدارک و منتهی لب کل کامل و عارف و سالک (شرح تائیه ابن فارض)، قم: آیت اشراق
- فناری، شمس الدین محمد حمزه. (۱۳۷۴ ش.)، مصباح الانس. (ترجمه محمد خواجهوی)، تهران: مولی
- قاسانی، عبد الرزاق. (۱۴۲۶ ق.)، اصطلاحات الصوفیة، بیروت: دارالکتب العلمیة
- قشیری، ابوالقاسم عبد الکریم. (۱۳۷۴ ش.)، رساله قشیریة (ترجمه ابوعلی عثمانی)، تهران: نشر علمی و فرهنگی
- قونوی، صدر الدین. (۱۳۷۱ ش.)، الفکوک، (ترجمه محمد خواجهوی). تهران: مولی

- قیصری، داود. (۱۳۷۵ش.)، شرح فصوص الحکم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.)، الکافی، ۸جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۴ق.)، المؤمن، قم، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق.)، بحار الأنوار، ۱۱۱ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا
- مدرس هاشمی، حسن. (۱۳۸۲ش.)، شرح رساله سیر و سلوک منسوب به آقا محمد بیدابادی، اصفهان: کانون پژوهش
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق.)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)
- همدانی، عبد الصمد. (۱۳۸۷ش.)، بحر المعارف، تهران: حکمت